فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی‌ام، بهار ۱۳۹۹- صفحات ۱۱۳ - ۹۷

بررسی نقش سیاست «خصوصی‌سازی» در دولت اصلاحات در تشدید پدیده‌ی رانت‌خواری

اسماعیل شیرعلی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل جامعه‌شناختی از سیاست نئولیبرالیستی در دوران اصلاحات صورت گرفت. این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای، توصیفی و اسنادی انجام شده و بازه زمانی مورد بررسی نیز دولت اصلاحات (دولت هفتم ـ هشتم) بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد: در دوره اصلاحات رویکرد اقتصاد لیبرالیستی دولت بدون توجه به پیامدهای سیاست‌گذاری‌های خود اقدام به واگذاری مجموعه‌ای از شرکت‌های دولتی نموده که در یک اقتصاد توسعه‌نیافته این قبیل واگذاری‌ها می‌تواند موجب رانت شود؛ در طی این سال‌ها، دولت با در پیش گرفتن شعار توسعه سیاسی به نوعی از صحنه اقتصادی دور شده و در موضوع خصوصی‌سازی آن‌چنان موفق نبود، به‌طوری‌که مردم و بخش خصوصی واقعاً مجال حضور در صحنه فعالیت‌های اقتصادی را پیدا نکردند. در دولت اصلاحات خصوصی‌سازی به شکل دیگری در انحصار دولت قرار گرفت؛ به‌طوری‌که مدیران واحدهای واگذار شده به بخش خصوصی از میان مدیران دستگاه‌های دولتی انتخاب می‌شدند و به نوعی ادامه‌دهنده مسیر دولت، تحت پوشش نام خصوصی‌سازی بودند. در این دوران وام‌های کلان در اختیار افرادی خاص قرار گرفت و به‌صورت خلاصه می‌توان گفت واقعیت دولت رانتیر و ویژه‌خواری تحت پرچم "خصوصی‌سازی" عینیت پیدا کرد، درحالی‌که خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران بدون حضور واقعی بخش خصوصی همچنان در انحصار عده‌ای معدود باقی ماند. آنچه که محقق بدان دست یافته است؛ بین مقوله‌ی خصوصی‌سازی در ایران در حد فاصله‌ی دولت‌های هفتم و هشتم با مقوله‌ی رانت‌خواری یک ارتباط مستقیم وجود دارد.

واژگان کلیدی: دولت اصلاحات، سیاست‌گذاری، نئولیبرالیسم، خصوصی‌سازی

طبقه‌بندی JEL: Z18

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه ولایت esmaeil.shirali@gmail.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

طرح مساله

بررسی تحولات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مبیّن این قضیه است که سیاست، یک عامل مهم در نوسانات اقتصادی دولت‌ها محسوب می‌شود. به‌ویژه آنکه، دستیابی به قدرت از طریق انتخابات با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی همراه بوده که در پسِ این سیاست‌ها گفتمانی غالب است که توسعه کشور را در خود جای داده است.

در دوره‌های مختلف دولت‌های پس از انقلاب نیز گفتمان‌های توسعه تحت تأثیر مکاتب، تحولات سیاسی ـ اقتصادی روز جهانی و نهادهای بین‌المللی تغییر پیدا کرده است. اگرچه تا برنامه اول توسعه نقش دولت در اقتصاد به‌شدت افزایش یافته بود و جهت‌گیری بازتوزیعی و مداخله‌گر به خود گرفته بود؛ ولیکن از برنامه اول توسعه دگرگونی عمیقی در گفتمان توسعه کشور به‌وجود آمد (احمدی، مهرگان، ۱۳۸۴؛ خامه‌ای، ۱۳۸۰).

در دهه ۱۳۶۰ گرایش سوسیالیستی دولت وقت نوعی اقتصاد دولتی را بر کشور حاکم کرد. در این دهه دولت به قدرت مطلقه عرصه اقتصاد ایران تبدیل شد که تلاش می‌کرد با مداخله حداکثری در اقتصاد عمومی، توسعه را به‌وجود آورد که این موضوع موجبات آسیب‌های ماندگار بر اقتصاد ایران از جمله کاهش انگیزه تولید ثروت و کار شد. در نتیجه در پایان این دوره شاهد نوعی رکود اقتصادی، کاهش روح رقابتی اقتصادی و مشارکت‌جویانه فعالان اقتصادی هستیم (محنت‌فر، دهقان، ۱۳۸۸).

دوره بعد از دولت میرحسین‌موسوی، دولت هاشمی رفسنجانی بود که متأثر از گرایش نظری لیبرال سرمایه‌داری بود که به‌واسطه حمایت جماعتی از تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده در دانشگاه‌های غرب به وی انتقال یافته بود. در کانون گفتمان دولت وی که به دولت سازندگی مشهور شد، حوزه اقتصاد مدنظر بود. او بر این باور بود که می‌باید در طی یک دوره کاری متراکم و فشرده، دو اقدام کلیدی باید انجام داد: یکی بازسازی ویرانی‌های به‌جامانده از جنگ تحمیلی، و دیگری تولید زیرساخت‌های اساسی اقتصادی. سیاست اقتصادی او با تفکر تعدیل ساختاری یا اقتصادی که از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دیکته می‌شود صورت گرفت؛ این رویکرد اساساً رویکردی بازارمحور و خصوصی‌کننده کلیه حوزه‌های زندگی اجتماعی- اقتصادی است که به عدالت چندان توجهی ندارد. مهم‌ترین پیامدهای این سیاست کاهش مسئولیت‌پذیری دولت در حوزه آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی بود که در اواخر این دوره شاهد نوعی شکاف‌های اجتماعی- اقتصادی عمیق هستیم (موثقی، ۱۳۸۵؛ نادمی، ۱۳۸۴).

در نیمه دوم خردادماه سال ۱۳۷۶، با انتخاب سیدمحمد خاتمی به‌عنوان هفتمین رئیس‌جمهور ایران ـ گفتمان اقتصادی خاتمی در ادامه‌ی گفتمان توسعه اقتصادی هاشمی رفسنجانی قرار گرفت.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

منتقدان در سال‌های بعد معتقد بودند که گفتمان توسعه سیاسی و جامعه مدنی سیدمحمد خاتمی نه تنها چندان تحقق نیافت بلکه به علت اصلاحات اقتصادی انجام‌شده برخی از شکاف‌های اجتماعی ـ اقتصادی افزایش یافت و عملاً برخی از اصلاحات اقتصادی نظیر خصوصی‌سازی نیز با روند نامتوازن صورت گرفت. پژوهش حاضر بررسی جامعه‌شناختی سیاست‌های نئولیبرالیستی خصوصی‌سازی دوره خاتمی صورت می‌گیرد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر با روش مطالعات کتابخانه‌ای، توصیفی و اسنادی صورت گرفته است. در تحقیق حاضر مجموعه اسناد، مقالات، کارهای پژوهشی به دوران اصلاحات قرار گرفته است. در واقع پژوهش حاضر درصدد مروری تحلیلی بر اسناد و استخراج مهم‌ترین سیاست‌های نئولیبرالیستی خصوصی‌سازی دوران اصلاحات بود.

این تحقیق از منظر روشی برپایهٔ تحلیل رابطه‌ی همبستگی میان متغیر وابسته: سیاست خصوصی‌سازی دولت اصلاحات و متغیر مستقل یعنی پدیده‌ی رانت‌خواری استوار می‌باشد.

سوال تحقیق:

چه رابطه‌ای میان سیاست «خصوصی‌سازی» در دولت اصلاحات و پدیده‌ی رانت‌خواری در کشور وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

اکبرزاده و همراهی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «دولت توسعه گرای هاشمی رفسنجانی و سیاست تعدیل اقتصادی» نتیجه گرفتند: در دوره دولت سازندگی با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، همه شاخص‌های اقتصادی طبق آنچه انتظار می‌رفت رخ نداد و وابستگی عمده اقتصاد ایران به نفت، افزایش حجم دولت و ناتوانی در رسیدن به اهداف تعیین شده در برنامه‌های توسعه، اعطای گزینشی یارانه‌ها، عدم اصالت این طرح ها و نداشتن مبنایی اسلامی ایرانی، نبود زیرساخت‌های لازم برای اجرای این طرح‌ها، عوارضی چون رانت‌خواری، ثروت‌های بادآورده، تورم، افزایش نقدینگی و افزایش شکاف طبقاتی را به همراه آورد که دستاوردهای مثبت این دوره را تحت الشعاع قرار داد.

پژوهش حاجیلو (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی تطبیقی سیاست دولت‌های پس از جنگ تحمیلی در شاخص‌های خصوصی‌سازی و ادغام در اقتصاد جهانی (مطالعه موردی دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد) نشان می‌دهد: هر دو دولت مطابق روند در پیش گرفته شده در مسأله خصوصی‌سازی برطبق فرمایشات مقام معظم رهبری حرکت کردند با این حال دولت اصلاحات تلاش کرد تا خصوصی‌سازی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

را از طریق سازمانی موسوم به همین نام انجام دهد؛ اما دولت احمدی‌نژاد اقدام به حذف آن کرده بود. در خصوص ادغام در اقتصاد جهانی نیز دولت اصلاحات با پیروی از رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی در راستای ارزش‌های مورد نظر آنها حرکت کرده و به همین دلیل در مقایسه با دولت احمدی‌نژاد شاخص‌های گوناگون از جمله مبارزه با فساد و آزادسازی تجاری رتبه‌های بهتری را ثبت کرده است.

شهبازی و گلشنی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سیکل تجاری و سیاسی: مورد مطالعه دولت‌های سیدمحمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد» نشان دادند: دولت‌های مورد مطالعه از طریق سیاست‌های انبساطی پولی و مالی، زمینه تغییر در متغیرهای اقتصادی را فراهم آوردند که به عرصه‌ای برای جلب آراء مردم و پیروزی در انتخابات تعین یافت.

گلستانی‌پور (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «نگاهی به گذشته، عبرتی برای آینده: بررسی تأثیر برنامه‌های تعدیل ساختاری بر روی مسئله فقر در دولت سازندگی با تأکید بر دوره اول ریاست جمهوری (آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی)» نشان داد: برنامه‌های تعدیل ساختاری در دولت سازندگی نه تنها به هدف خود عدالت اجتماعی- اقتصادی نرسید بلکه به نابرابری‌های بیشتری نیز دامن زد.

حفظ بنیادهای شیعی مفهوم عدالت در نظام جمهوری اسلامی ایران با وجود تحول گفتمان «عدالت شیعی» در دولت‌های مختلف، از وجود یک نظریه‌ی تام و کامل در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران حکایت می‌کند.

نئولیبرالیسم

سرمایه‌داری دموکراتیک بعد از جنگ جهانی دوم، هنگامی دستخوش نخستین بحران در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی شد که تورم در سرتاسر دنیای غرب به سرعت روبه افزایش گذاشته و حفظ فرمول سیاسی ـ اقتصادی «سازش بین سرمایه و کار» که به منازعات محلی بعد از ویرانی‌های جنگ پایان بخشیده بود، در اثر کاهش رشد اقتصادی، بار دیگر داشت مشکل می‌آفرید (البو، فنللی[1]، ۲۰۱۴: ۱۲).

افزایش تورم در پایان سال ۱۹۷۹ هنگامی متوقف شد که پاول فولکر از سوی رییس‌جمهور کارتر به حیث رییس خزانه‌داری امریکا مقرر و بالافاصله نرخ سود را به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش داد. چیزی که میزان بیکاری را به بلندترین سطح ممکن، بعد از دوران رکود بزرگ بالا برد. اما این سیاست سهمگین فولکر بعد از این که رونالد ریگان در سال ۱۹۸۴ برای بار دوم برنده انتخابات شد، متوقف گردید (براون[2]، ۲۰۱۶: ۳).

1. Albo and Fanelli
2. Brown

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

ریگان از عواقب ناگوار سیاست تهاجمی کاهش تورم فولکر هراس داشت. مارگریت تاچر نیز که برای بار دوم در سال ۱۹۸۳ به حیث نخست وزیر بریتانیا انتخاب شده بود، به تأسی از سیاست‌های ایالات متحده امریکا و علی‌رغم میزان بالای بیکاری و رکود سریع، روند صنعتی شدن در بریتانیا، یک سیاست پولی محدود را اتخاذ کرد. هم در ایالات متحده و هم در بریتانیا، سیاست کاهش تورم با حملات مشخص دولت و کارفرمایان بر اتحادیه‌های کارگری که با پیروزی ریگان بر اتحادیه کنترل ترافیک هوایی و غلبه تاچر بر اتحادیه‌های کارگری از طریق شکستاندن اتحادیه ملی کارگران معدن جامه‌ی عمل پوشیده بود، همراه بود.

در سال‌های بعد در تمام کشورهای سرمایه‌داری، با وجود افزایش میزان بیکاری، نرخ تورم به‌طور مداوم کاهش یافته و در یک سطح خیلی پایین قرار گرفت موازی با این وضعیت اتحادیه‌گرایی رو به زوال نهاده و دامنه اعتصابات در حدی برچیده شد. (هاروی[1]، ۲۰۰۵: ۳۳).

دوران نئولیبرال، با کنار گذاشته‌شدن عقلانیت اقتصادی به دست‌آمده از تجارب دوران بعد از جنگ جهانی دوم توسط دولت‌های انگلیس و ایالات متحده آغاز شد؛ عقلانیتی که باور داشت بیکاری نه تنها سبب تضعیف حمایت سیاسی دولت‌ها که باعث کاهش حمایت از نظام سرمایه‌داری دموکراتیک نیز می‌گردد. تجاربی را که ریگان و تاچر بالای رأی‌دهنده‌گان خویش عملی کردند، مورد توجه فوق‌العاده سیاست‌گذاران در سرتاسر جهان قرار گرفت. درواقع، بحران سرمایه‌داری طی سه دهه گذشته، همراه با کاهش نرخ سود سرمایه، و شرایط غیررقابتی بعد ازفروپاشی شوروی در مقیاس جهانی، نخبگان سرمایه‌داری را به فکر احیای لیبرالیسم اقتصادی و رهاکردن سیاست‌های کینزی انداخت (مرسیل، مورفی[2]، ۲۰۱۵: ۲۲؛ اودنل[3]، ۲۰۱۸: ۱۰۳۱).

نئولیبرال‌ها دارای اصول اساسی زیر هستند:

۱. قانون بازار: نئولیبرالیسم بر اهمیت روابط قراردادی در بازار تأکید دارد چرا که برای مبادله مبتنی بر بازار به‌عنوان " یک نظام اخلاقی که به خودی خود می‌تواند راهنمای همه کنش‌های انسان باشد و جایگزین تمام باورهای اخلاقی پیشین شود" ارزش قایل است.

۲. قطع هزینه‌های عمومی برای خدمات اجتماعی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی: کاهش‌دادن خالص مقرری برای فقرا و حتی نگهداری جاده‌ها، پل‌ها، عرضه آب و... به نام کاهش نقش دولت. البته آنها مخالف یارانه‌ها و معافیت‌های مالیاتی دولت برای شرکت‌ها نیستند.

1. Harvey
2. Mercille and Murphy
3. O'Donnell

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

۳. مقررات‌زدایی: کنار گذاشتن آن دسته از مقررات دولتی که سود را کاهش می‌دهد شامل قوانین ایمنی و حفاظتی در محیط کار.

۴. خصوصی‌سازی: فروش شرکت‌های دولتی، کالاها و خدمات به سرمایه‌گذاران خصوصی. این شامل بانک‌ها، صنایع کلیدی، راه‌آهن، عوارض بزرگ‌راه‌ها، برق، مدارس، بیمارستان‌ها و حتی آب آشامیدنی نیز می‌گردد.

۵. حذف مفهوم «نفع عمومی» یا «اجتماع» و جایگزینی آن با «مسؤلیت فردی»: اعمال فشار بر فقیرترین مردم در یک جامعه برای یافتن راهی توسط خودشان برای تأمین مراقبت بهداشتی، آموزش و امنیت اجتماعی و سایر نیازهای اجتماعی‌شان و سپس مقصر دانستن آنها در صورت شکست و معرفی آنها به‌عنوان ناکارآمد. نئولیبرالیسم معتقد است با به حداکثررساندن دامنه دستاوردهای ناشی از معاملات مبتنی بر بازار و افزایش تعداد این معاملات، خیر اجتماع به حداکثر خواهد رسید و می‌کوشد که تمام کنش‌های انباشت، نگهداری، انتقال و تحلیل برای هدایت تصمیمات در بازار جهانی است (کورتویز[1]، ۲۰۱۰: ۲۳؛ فالبروک[2]، ۲۰۰۶: ۱۲؛ هارتویچ[3]، ۲۰۰۹: ۲۰).

سیاست تعدیل ساختاری که از ابتدای برنامه اول توسعه تاکنون در حال اجرا است مهم‌ترین سیاست اقتصاد نئولیبرالیستی است. به‌طور مشخص می‌توان به سیاست‌های زیر به‌عنوان مهم‌ترین سیاست‌های اجرایی برنامه تعدیل ساختار نام برد:

۱. کاهش نقش دولت ۲. کاهش ارزش پول ملی ۳. آزادسازی تجاری و رفع موانع واردات ۴. خصوصی‌سازی بنگاه‌ها ۵. آزادی ورود و خروج سرمایه ۶. انجام اصلاحات نهادی ۷. مساعدت دولت درزمینه صادرات به‌ویژه مواد خام، تولیدات اولیه و صادرات سنتی ۸. پذیرش اصل رقابت در عرصه اقتصاد ۹. دریافت وام‌های کلان از مؤسسات بین‌المللی و... (رافر، ۲۰۱۱: ۴۲؛ وایت‌هید، کراشاو، ۲۰۱۴: ۲۰).

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که اجرای این سیاست‌ها به‌صورت شوک یا به اصطلاح «شوک‌درمانی» انجام می‌گرفت، به‌طوری که اصلاحات و تغییرات سریعی در سیاست‌های کلان اقتصادی؛ مانند سیاست‌های کاهش عرضه پول، کاهش کسری بودجه، کاهش ارزش پول ملی و... رخ می‌دهد. همین امر به بحرانی‌شدن اقتصادهایی که سیاست‌های تعدیل ساختار را برای دستیابی به توسعه پایدار اتخاذ کرده بودند دامن می‌زد و آنها نیز به امید گذر از این بحران کوتاه‌مدت و دستیابی به رشدهای با نرخ بالا این وضعیت را تحمل می‌کردند (احمدی، مهرگان، ۱۳۸۴).

1. Curthoys
2. Fullbrook
3. Hartwich

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

یافته‌های پژوهش

تفکر اصلاح‌طلبی، با تأکید بر توسعه سیاسی و همراهی آن با توسعه اقتصادی؛ برای تحقق عدالت اجتماعی و و کاهش فقر و محرومیت را مطرح نمود. این دولت توسعه سیاسی را عاملی در جهت تحقق عدالت اجتماعی می‌دانست و در کنار آن مفهومی از عدالت اجتماعی را بیان نمود که علاوه بر تأکید بر توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات بین همه آحاد در کشور در جهت بهره‌مندی افراد از امکانات و فرصت‌های موجود متناسب با شایستگی‌ها، تأکید داشت. تهیه نظام جامع رفاه و فقرزدایی در این دولت انجام شد و به خصوصی‌سازی خدمات و تقدس‌زدایی از دولت و افزایش نقش شهروندان توجه داشت. در برنامه سوم، اصلاح ساختار و نهادسازی برجسته شد؛ و بر مبنای آن برنامه‌ریزی منطقه‌ای در راستای کاهش فقر و محرومیت و ایجاد عدالت مورد توجه قرار گرفت؛ به‌طوری که در مفادی از این برنامه، نشانه‌های فرعی از جمله تمرکززدایی، توسعه و عمران مناطق محروم و تأمین امکانات آموزشی، بهداشتی، درمانی، فرهنگی، ورزشی و هنری برای نشانه اصلی «برنامه‌ریزی منطقه‌ای» قابل مشاهده شد که این نشانه‌های فرعی در کنار یکدیگر مفصل‌بندی گفتمان اصلاح‌طلبی پیرامون مقوله فقر و محرومیت‌زدایی را شکل می‌دادند. (برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۹؛ کاشی، ۱۳۸۷؛ کرمی، ۱۳۸۷).

تحلیل برنامه‌های سوم و چهارم توسعه حاکی از آن است که در دولت سوم مفهوم «عدالت اجتماعی» ذیل تفکر اصلاح‌طلبی در قالب نشانه مرکزی «فقر و محرومیت‌زدایی» مسدود و در شالوده این تفکر، مفاهیمی چون «نهادسازی»، «برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، «پرداخت یارانه»، «اشتغال»، «هدفمندی یارانه‌ها » و «برنامه جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی» شکل گرفته است. در ارزیابی انتقادی تفکر دوران اصلاحات، باید عنوان کرد؛ این دوره با اینکه از لحاظ چارچوب نظری و مؤلفه‌های اساسی آن، گفتمانی در چارچوب تحقق نیازهای روز کشور و دوران جدید نظام تلقی می‌شد، نتوانست آن‌گونه که در میان نخبگان و محافل دانشگاهی به آن توجه و درباره اش بحث شد، در بین طبقات محروم جامعه، به‌ویژه قشر حاشیه، نهادینه شود.

عدالت اجتماعی در دولت اصلاحات ـ همانند دولت سازندگی ـ مساله اصلی نبود؛ بلکه این طرح توسعه سیاسی بود که بر بقیه موضوعات حاکم شد و باعث شد که دولت اصلاحات همه تلاش خود را معطوف به ایجاد و اجرای چنین تفکری کند.

خاتمی معتقد بود: «عدالت اجتماعی در جامعه فقیر چندان معنا ندارد. لذا باید به سمت توسعه اقتصادی رفت و از طرفی توسعه اقتصادی بدون گونه‌ای از توسعه سیاسی که دموکراسی هم از نتایج آن است میسر نیست. چرا که توسعه اقتصادی مستلزم جدی گرفتن مشارکت است و اگر مشارکت در جامعه نهادینه شود و مردم صاحب حق و اعتبار شوند خود به خود گونه‌ای از دموکراسی نیز برقرار می‌شود.».

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

بنابراین در نگاه رئیس دولت اصلاحات تحقق عدالت اجتماعی تنها از طرق توسعه اقتصادی و سیاسی میسر است؛ به این دلیل که توسعه بدون عدالت و عدالت بدون توسعه یا به شکاف‌های عمیق اجتماعی منتهی می‌شود یا به توسعه فقر می‌انجامد. تکیه بر مدل اقتصاد سرمایه‌داری نئولیبرال، سکانداری مجدد تکنوکرات‌ها در عرصه اقتصادی کشور همانند دولت سازندگی که عملاً اعتقادی به عدالت اجتماعی نداشتند، شایع شدن تجمل‌گرایی و ثروت‌اندوزی در میان برخی مدیران و مسئولان، دست‌اندازی و خیانت برخی از مدیران به بیت‌المال و بسط یافتن فساد اقتصادی در کنار تفاخر و تکبر برخی دیگر از مسئولان که خود را بالاتر از مردم می‌دانستند باعث شد در این ۸ سال نیز عملاً تحقق عدالت اجتماعی مورد غفلت واقع شود (برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۹؛ برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۳؛ کاشی، ۱۳۸۷؛ کرمی، ۱۳۸۷).

دوره خاتمی؛ اقدامات و اصلاحات

در قانون برنامه‌ی سوم توسعه مصوب ۷۹/۱/۱۷ نسبت به دو برنامه‌ی قبلی توجه بسیار زیادی به موضوع کاهش تصدی دولت، سامان‌دهی شرکت‌های دولتی و خصوصی‌سازی شد. «تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی (که باعث افزایش ۴،۱ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری خارجی شد)، ایجاد بانک‌های خصوصی، ایجاد بیمه‌های خصوصی» از دیگر اقدامات اقتصادی دولت خاتمی بود. اما با تقویت شعار مردم سالاری و تنش زدایی و «گفتگوی تمدن‌ها» که در ادامه تلاش‌های دولت هاشمی و با برگزاری اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶، بهبود بیشتر روابط ایران با اعراب، به‌ویژه عربستان و نیز بهبود روابط با دنیای غرب و سفر خاتمی به کشورهای مهم اروپایی، حاصل شد، زمینه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران فراهم گردید. ایده «گفتگوی تمدن‌ها» با استقبال جهانی رو به رو شد و بار دیگر عمومی جهان را به نفع ایران بازسازی و جلب نمود و سازمان ملل سال ۲۰۰۱ را سال «گفتگوی تمدن‌ها» نامید (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۹).

دولت خاتمی گام‌هایی در جهت بهبود اقتصاد برداشت که عبارتند از: تکمیل طرح‌های اقتصادی نیمه تمام دوره قبلی، بازپرداخت بدهی‌ها، برقراری انضباط مالی بیشتر، تک نرخی کردن ارز در سال ۸۱، کوچک کردن دولت و کاهش حجم دستگاه اداری و اجرایی و واگذاری بیشتر کارها به دست مردم، ارائه برنامه پنج ساله سوم ۸۴-۱۳۷۹ با تأکید بر توریج حاکمیت قانون، صادرات غیرنفتی، خصوصی‌سازی و آزادگذاری که به دلیل مخالفت‌ها حاصل چندانی نداشت، مالیات‌گیری از فراریان مالیاتی، کاهش وابستگی به نفت و آزادسازی نرخ ارز در هماهنگی با نرخ بازار بین‌المللی. در ادامه تلاش‌های دولت هاشمی، در این دوره نیز زیرساخت‌ها تقویت شد و علاوه بر تکمیل ساخت سدهای بزرگی چون کرخه، مسجد سلیمان و کارون ۳، خودکفایی در گندم، بهره‌برداری از میدان‌های گازی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

پارس جنوبی و احداث خط آهن بافق ـ مشهد، در برنامه‌های نرم‌افزاری نیز در کنار یکسان‌سازی نرخ ارز، حذف موانع غیرتعرفه‌ای، تجمع عوارض، اصلاح ساختار بودجه، کنترل کسری بودجه، ایجاد صندوق ذخیره ارزی، اصلاح قانون مالیات‌ها، قانون جدید جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بورس، حذف پیمان‌سپاری و ... صورت گرفت. طبق بررسی‌های صندوق بین‌المللی پول، رونق اقتصاد ایران پس از انقلاب از شروع برنامه سوم توسعه رخ داده، رونقی که هنوز هم شکننده است (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۴۰).

در این سال‌ها، میزان تورم در کشور روندی رو به کاهش داشت، به‌طوری که در سال ۱۳۸۳ نرخ تورم به حدود ۱۵٪ رسید؛ باید توجه داشت در سال‌های قبل افزایش ۷۵ درصدی قیمت بنزین یکی از دلایل عمده افزایش میزان تورم در اقتصاد ایران تلقی شده است؛ که افزایش قیمت یک کالا و حتی چند کالای خاص حتی اگر این کالاها مهم هم باشند به‌تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان تورم تلقی شود ولی در ایران افزایش قیمت بنزین، همه ساله عامل موثری در افزایش قیمت سایر کالاها و خدمات بوده است (محنت فر و دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

اما با وجود رشد سریع بخش صنعت، پایین و یا حتی منفی بودن کل بهره‌وری در این سال‌ها ـ که همراه با سرمایه‌گذاری بالای فیزیکی بوده است ـ حاکی از بهره‌وری پایین سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی است، که طبق بررسی صندوق بین‌المللی پول، شاید ناشی از محدودیت‌های تجاری و پایین بودن بازه سرمایه‌گذاری بخش عمومی در بخش صنعتی است. نیکی کدی نیز به این نکته اشاره می‌کند که «صاحبان سرمایه هنوز ترجیح می‌دهند در صادرات و واردات و تجارت داخلی یا املاک و مستغلات سرمایه‌گذاری کنند تا سرمایه‌گذاری دراز مدت در تولیدات صنعتی» (کدی، ۱۳۸۳: ۷۰-۶۹).

در این دوره صنعت ایران در اغلب رشته‌ها کهنه و قدیمی است و از تحولات جدید تکنولوژیک به دور مانده است. نیروی انسانی شاغل در آن به نسبت زیادی یا بی‌سوادی یا کم‌سواد است و توانایی پذیرش و کار کردن با ابزارهای تکنولوژیک پیشرفته و هماهنگی با روش‌های جدید تولید را ندارد. بخش صنعت و صادرات کالاهای صنعتی، همچنان با مشکل بنیادی وابستگی به درآمدهای نفتی و نوسانات آن مواجه بوده و از نظر تأمین مواد اولیه و واسطه‌ای و به‌ویژه کالاهای سرمایه‌ای و قطعات مورد نیاز، دشواری‌های زیادی داشته است. در مجموع بخش صنعت ایران در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ م یعنی تا سال ۲۰۰۰ م، با نوعی ایستایی در فرینند انطباق با الزامات تجاری ـ صنعتی بین‌المللی و تحولات فناوری رویارو بوده است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی در این دوره، شاهد کاهش ریسک حاصل از سرمایه‌گذاری در ایران هستیم اما در نهایت باز هم نتوانسته‌ایم موفقیت‌های قابل‌توجهی را در امر سرمایه‌گذاری‌های خارجی به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کسب نماییم (عباسی، ۱۳۸۳).

مشکل بزرگی که در این میان بر سر راه سرمایه‌گذاری خارجی در کشور وجود داشت، «قانون» بود. قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری ایران (مصوب سال ۱۳۳۱) بیش از آن که راه‌گشای سرمایه‌گذاران باشد مانعی برای سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می شود (سیفی نژاد، ۱۳۸۳).

خاتمی در دور دوم ریاست جمهوری خود، بیشتر به اداره امور و حفظ وضع موجود پرداخت و با تفاوت‌هایی سیاست‌های دوره دوم را ادامه داد. با اینکه او چند اصلاح در حوزه تجارت و ارز انجام داد و با برداشتن محدودیت‌های تجاری و تک نرخی کردن ارز، مسیر اقتصاد ایران را برای پیوستن به اقتصاد جهانی تا حدودی هموار کرد با این حال راه چاره‌ای برای حل معضلات اساسی اقتصاد ایران نتوانست بیابد.

برنامه‌های توسعه در دوره خاتمی

مشکلات ساختاری برنامه اول و دوم توسعه، نگاه اجتماعی به مسایل اقتصادی در داخل و سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل و بهبود روابط در اوپک و ارایه طرح ساماندهی اقتصاد در سال ۷۷، منجر به شکل‌گیری سرمشق اصلاح ساختار اقتصادی با رویکرد داخلی در برنامه سوم توسعه شد. از این‌رو، مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم توسعه ۷۹-۸۳، سعی در فراهم ساختن الزامات تحقق یک توسعه پایدار بود. براین اساس، برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی همراه با شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی و اصلاحات قانونی و نهادی و لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت طراحی و تدوین شد. از این‌رو، برنامه سوم توسعه به «برنامه اصلاح ساختاری» نیز مشهور بود که این موضوع، نقطه اتکا و مرکزی برنامه سوم به‌شمار می‌آمد. جهت‌گیری اصلی این برنامه، اصلاحات ساختاری و نهادی به منظور آزادسازی و خصوصی‌سازی بود (موثقی، ۱۳۸۵).

اصلاح محیط کسب و کار، مقررات‌زدایی از فرآیند سرمایه‌گذاری، تقویت قدرت رقابت‌پذیری از طریق حرکت به سمت آزادسازی نظام قیمت‌ها و تعیین قیمت بر مبنای سازوکار بازار به‌عنوان ابزار تخصیص بهینه منابع، از راهبردهای این برنامه محسوب می‌شد. یکسان‌سازی نرخ ارز، آزادسازی تجارت و حذف موانع غیرتعرفه‌ای، تخصیص رقابتی منابع بانکی، تأسیس بانک توسط بخش غیردولتی، تشکیل حساب ذخیره ارزی و حذف یارانه انرژی از مقوله‌های اصلاح نظام قیمت‌ها به‌شمار می‌آمد که در برنامه سوم توسعه بر آنها تأکید شده بود. مهم‌ترین ویژگی برنامه چهارم توسعه ۸۴ تا ۸۸ تهیه و

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

تصویب آن در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و پس از ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی است (محنت‌فر، دهقانی، ۱۳۸۸).

خصوصی‌سازی

حرکت به سمت یک اقتصاد صنعتی در دهه ۴۰ شمسی در ایران آغاز و در دهه ۵۰ کماکان ادامه یافت و بسیاری از صنایع بنیادی با تکنولوژی روز در ایران مستقر و نسل جدیدی از سرمایه‌داران صنعتی در ایران شکل گرفت. با وقوع انقلاب ۵۷ و با مصوبه شورای انقلاب، صنایع و کارخانجات این سرمایه‌داران مصادره و به منظور اداره آنها نهادی با عنوان سازمان صنایع ملی ایران در زیرمجموعه وزارت صنایع ایجاد گردید. با توجه به غالب بودن دیدگاه اقتصادی چپ در دهه اول انقلاب، اداره این صنایع با دیدگاهی برگرفته از کشورهای بلوک شرق آن زمان و با محوریت تولید انجام می‌شد که با توجه به تکنولوژی مناسب و همچنین شرایط سیاسی و اجتماعی کشور که در حال جنگ و تحریم‌های اقتصادی بود، توانست بسیاری از نیازهای کشور را برآورده سازد. پس از پایان جنگ و با راه‌یافتن دیدگاه‌های اقتصادی بازارمحور راست‌گرایانه به مدیریت کشور و همچنین نیاز به بازسازی و نوسازی این صنایع، تدریجاً مباحثی مانند عدم‌کارایی مدیریت دولتی و نیاز به خصوصی‌سازی در اقتصاد، جای خود را در محافل دانشگاهی و مدیریتی کشور باز کرد. در همین راستا برنامه‌های توسعه کشور با دیدگاه کلان تقویت بخش خصوصی در اقتصاد و استفاده از ظرفیت‌های مردمی تدوین و در سال ۱۳۷۹ انحلال سازمان صنایع ملی مصوب و به منظور واگذاری برخی دارایی‌های دولتی که در قوانین برنامه‌های توسعه ذکر گردیده بود، در سال ۱۳۸۰ سازمان جدیدی با عنوان «سازمان خصوصی‌سازی» با هدف واگذاری سهام شرکت‌ها و صنایع دولتی به بخش خصوصی تشکیل گردید. از آن تاریخ به بعد این سازمان به‌عنوان متولی خصوصی‌سازی شرکت‌ها و کارخانجات دولتی، با تغییر دولت‌ها دچار تحولات اساسی در سیاست‌های کلان و نحوه انجام واگذاری‌ها گشته و عملکردی بحث برانگیز داشته است (محنت‌فر، دهقانی، ۱۳۸۸).

سیطره دولت و نهادهای شبه‌دولتی بر اقتصاد ایران پس از انقلاب با توجه به دیدگاه اقتصادی چپ حاکم و وضعیت بحرانی کشور جنگ‌زده چنان گسترده شده بود که با وجود عزم سیاست‌گذاران اقتصادی در دهه هفتاد و هشتاد بر واگذاری بنگاه‌های اقتصادی به مردم، در طرف مقابل بخش خصوصی واقعی قدرتمندی برای در اختیار گرفتن این صنایع وجود نداشت و در مواردی هم که اشخاص حقیقی و حقوقی غیرمرتبط با حاکمیت به منظور در اختیار گرفتن بعضی صنایع پیشقدم شدند، با کارشکنی‌ها و دخالت‌های گسترده دولتی و حاکمیتی مواجه و عطای آن را به لقایش بخشیدند. اما علت کارشکنی‌ها چه بود؟ هر کدام از این صنایع برای صاحبان حقوقی و مدیران حقیقی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

آن رانت‌هایی بزرگ به همراه داشت که نمی‌خواستند به‌راحتی آنها را از دست بدهند. همچنین عدم شفافیت و جامعیت قوانین واگذاری در مواردی موجب ادعای خسارت هر یک از طرفین قرارداد بعد از فرآیند واگذاری می‌گردید که بعضی دعاوی حقوقی آن هنوز هم در سیستم قضایی ادامه دارد (میرعمادی، ۱۳۸۴؛ قربانی، ۱۳۸۰؛ موثقی، ۱۳۸۵؛ محنت‌فر، دهقانی، ۱۳۸۸).

از طرف دیگر با افزایش مخارج دولت و نوسانات قیمت نفت به‌عنوان منبع اصلی درآمد آن، بدهی‌های دولتی به نهادها و سازمان‌های مختلف شبه دولتی، عمومی و نظامی رو به افزایش گذاشت که تنها مسیر ممکن تهاتر بدهی‌ها با سهام شرکت‌های دولتی یا همان رد دیون بود که موجب انتقال سهام بسیاری از شرکت‌های دولتی به نهادهایی مانند صندوق‌های بازنشستگی، نیروهای مسلح و نهادها و بنیادهایی مانند ستاد اجرای فرمان امام، بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی شد. این واگذاری‌ها در بسیاری موارد بدون توجه به ماهیت عملکرد شرکت واگذار شده و تطابق حوزه فعالیتی آن با سازمانی که به آن منتقل می‌گردید انجام و موجب افت شدید عملکرد و در مواردی زیان سنگین و حتی توقف فعالیت شرکت‌های واگذار شده گردید.

از طرف دیگر بسیاری از این صنایع که در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی ایجاد شده بودند نیاز به بازسازی‌های اساسی و سرمایه‌گذاری به منظور ایجاد امکان تداوم فعالیت بودند که با توجه به عدم وقوف سهام‌داران و مدیریت سیاسی و کم‌دوام مدیران این شرکت‌ها، عمدتاً به سرانجامی نرسید و بر مشکل این صنایع واگذار شده افزود.

روند خصوصی‌سازی به‌طور مشخص را باید از دوره سازندگی دید؛ پس از پایان سال‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، با آغاز دوره اصلاحات در سال ۷۶ انتظار می‌رفت تا تفکر جدیدی در صحنه اقتصاد کشور به‌ویژه در موضوع خصوصی‌سازی پدید بیاید، گفتمانی که غالب مردم را به حضور در عرصه اقتصادی کشور فراخواند و مالکیت واحدهای دولتی را در اختیار بخش‌های خصوصی مردمی قرار بدهد. اما آنچه که در این سال‌ها اتفاق افتاد ماجرایی خارج از تصمیمات اقتصادی دولت سازندگی نبود به‌طوری که بسیاری اقدامات دولت هفتم و هشتم در زمینه خصوصی‌سازی را ادامه مسیر دولت سازندگی می‌دانستند. در این سال‌ها دولت با در پیش گرفتن شعار توسعه سیاسی به نوعی از صحنه اقتصادی دور شده و در موضوع خصوصی‌سازی آنچنان خوش ظاهر نشد به‌طوری که در این دولت هم آن‌چنان مردم و بخش خصوصی واقعی مجال حضور در صحنه فعالیت‌های اقتصادی را پیدا نکردند. در دولت خاتمی خصوصی‌سازی به شکل دیگری در انحصار دولت قرار گرفت به‌طوری که مدیران واحدهای واگذار شده به بخش خصوصی از میان مدیران دستگاه‌های دولتی انتخاب می‌شدند و به نوعی ادامه دهند مسیر دولت تحت پوشش نام خصوصی‌سازی بودند. در سال‌های دولت اصلاحات بخش خصوصی برای نخستین بار اجازه یافت تا در کنار بخش‌هایی که دولت در آنها انحصار داشت

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

وارد شده و فعالیت خود را آغاز کند که در این میان آغاز بانکداری خصوصی در ایران پس از انقلاب اسلامی یکی از موارد بارز این حضور است. در این سال‌ها به جای ایجاد بسته‌های تشویقی جهت نوعی حمایت از بخش خصوصی به‌عنوان رقیب در کنار آنها به فعالیت ادامه می‌داد و شرکت‌های واگذار شده همچنان در سایه حمایت‌های دولت قرار داشتند و این خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران بدون حضور واقعی بخش خصوصی همچنان در انحصار عده‌ای معدود باقی ماند (میرعمادی، ۱۳۸۴؛ قربانی، ۱۳۸۰؛ موثقی، ۱۳۸۵؛ محنت‌فر، دهقانی، ۱۳۸۸).

با آغاز اجرای برنامه سوم توسعه ازسال ۱۳۷۸ فروش مذاکره‌ای شرکت‌های دولتی ممنوع شد و از سال ۱۳۸۰ با تاسیس سازمان خصوصی‌سازی واگذاری شرکت‌های دولتی نظام‌مند شد. در این دوره متولی برخی از واگذاری‌ها، نهاد به یادگار مانده از دوران پیش از انقلاب یعنی "سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی" بود که صرفاً با هدف واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به کارگران به‌وجود آمده بود؛ بخش دیگر فروش‌ها هم از سوی بنیادها و نهادها انجام می‌شد که فرصت یافته بودند واحدهای مصادره شده در جریان تحولات سال ۱۳۵۷ را در جریان مذاکرات خود با افراد مورد وثوقشان گاه به قیمتی کمتر از ارزش روز واگذار کنند. از آنجاکه نظارت لازم بر این واگذاری‌ها انجام نمی‌شد، اخراج گسترده نیروی کار، ورشکسته جلوه دادن واحدها برای استفاده از مزایای ورشکستگی از جمله دریافت وام برای پرداخت سنوات کارگران اخراجی، امکان فروش دارایی‌های شرکت‌ها و تغییر کاربری زمین واحدهای صنعتی، سرنوشت محتوم بسیاری از این واگذاری‌ها بود. کارخانه چیت ری، مبلیران نمونه‌های بارز این‌گونه خصوصی‌سازی‌ها هستند که تاکنون مسایل کارگری آنها حل نشده است. گذشته از اینها بسیاری از شرکت‌های کوچک و بزرگ دولتی به سازمان‌های متولی تأمین اجتماعی در قبال بدهی‌های دولت واگذار می شد. این سازمان‌ها هم به دلیل بی تجربگی در بنگاه‌داری، اکثر شرکت‌ها را تا مرز بحران پیش می‌بردند (محنت‌فر، دهقانی، ۱۳۸۸؛ اکبرزاده، همراهی، ۱۳۹۷).

با تأسیس سازمان خصوصی‌سازی و تدوین مقرراتی جدید برای خصوصی‌سازی شیوه فروش مذاکره‌ای واحدهای دولتی ممنوع شد و دولت تلاش‌های تازه‌ای را برای اصلاح رویکرد منفی جامعه نسبت به سیاست خصوصی‌سازی آغازکرد. بنابراین مقرر شد تا ۱۵ درصد سهام شرکت‌های مشمول واگذاری با تخفیف ویژه به کارگران شرکت‌های صنعتی واگذار شود. قیمت این نوع سهام که اصطلاحاً "سهام ترجیحی" گفته می شود، ۱۰۰ تومان بیش از نیمی از قیمت روز سهام شرکت‌هاست. به تبع این اصلاحات سقف خرید هر کارگر نیز تا ۴۰۰ هزار تومان افزایش یافت. مطابق این قانون تنها در دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی صدهزار کارگر ایرانی صاحب ۲۵ میلیارد تومان سهام شدند. البته این رقم در مقابل مجموع واگذاری‌های دولت در این چهارسال که بالغ بر دوهزارمیلیارد تومان بوده، بسیار ناچیز است. به همین دلیل در ماه‌های پایانی دولت سقف خرید سهام کارگران تا یک

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

میلیون تومان افزایش یافت. همچنین تأسیس صندوقی با دارایی اولیه ۱۰۰ میلیارد تومان برای حمایت از کارگران تعدیل شده در جریان خصوصی‌سازی شرکت‌ها پیش‌بینی شد. کارشناسان معتقدند سیاست واگذاری سهام به کارگران به واسطه فقر حاکم بر این طبقه که یادگار ثبات دستمزدها در سال‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق است، درصد موفقیت کمی در ارتقاء سطح معیشت کارگران و بهره‌وری واحدهای خصوصی شده داشته است.

استدلال آنها بر آخرین پژوهش وزارت کار و امور اجتماعی دولت ایران متکی است که نشان می‌دهد در این سال‌ها کارگران ایرانی در۶۷ درصد موارد سهام خود را برای تأمین اجاره مسکن یا خرید جهیزیه دختران خود فروخته‌اند. گذشته از این نبود فرهنگ سهام‌داری در میان کارگران سبب شده تا در پی وقوع هر رکودی در بورس تهران بسیاری از آنها با تشویق دلالان اقدام به فروش سهام خود کنند (محنت‌فر، دهقانی، ۱۳۸۸؛ اکبرزاده، همراهی، ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

اقتصاد دوران بعد از انقلاب دارای نوسانات مختلفی در رویکردهای اقتصادی، سیاست‌گذاری و رشد اقتصادی است بنابراین پرداختن به دوره‌های مختلف اقتصاد ایران اساساً موضوعی پیچیده بوده و شناخت چنین موضوعی صرفاً از دیدگاه اقتصادی هم نخواهد توانست ابعاد قضیه را به خوبی بشناساند. از همین‌رو پژوهش حاضر با دیدی انتقادی-تحلیل درصدد برآمد موضوع خصوصی‌سازی را در دوره اصلاحات مورد بررسی قرار دهد.

در دوره اصلاحات رویکرد اقتصادی دولت رویکردی نئولیبرالیستی بود و دولت بدون توجه به پیامدهای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی خود اقدام به واگذاری مجموعه‌ای از شرکت‌های دولتی نمود اساساً در یک اقتصاد توسعه‌نیافته واگذاری‌ها می‌تواند موجد رانت شود به‌ویژه عدم‌توسعه‌نیافتگی بخش خصوصی و اقتصاد ایران نیز این رانت را تشدید می‌کند. پس از پایان سال‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، با آغاز دوره اصلاحات در سال ۷۶ انتظار می‌رفت تا گفتمان جدیدی در صحنه اقتصاد کشور به‌ویژه در موضوع خصوصی‌سازی پدید بیاید، گفتمانی که غالب مردم را به حضور در عرصه اقتصادی کشور فرابخواند و مالکیت واحدهای دولتی را در اختیار بخش‌های خصوصی مردمی قرار بدهد. اما آنچه که در این سال‌ها اتفاق افتاد ماجرایی خارج از تصمیمات اقتصادی دولت سازندگی نبود به‌طوری‌که بسیاری اقدامات دولت هفتم و هشتم در زمینه خصوصی‌سازی را ادامه مسیر دولت سازندگی می‌دانستند. در این سال‌ها دولت با در پیش گرفتن شعار توسعه سیاسی به نوعی از صحنه اقتصادی دور شده و در موضوع خصوصی‌سازی آن‌چنان خوش ظاهر نشد به‌طوری‌که در این دولت هم آن‌چنان مردم و بخش خصوصی واقعی مجال حضور در صحنه فعالیت‌های اقتصادی را پیدا نکردند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

در دولت خاتمی خصوصی‌سازی به شکل دیگری در انحصار دولت قرار گرفت به‌طوری‌که مدیران واحدهای واگذار شده به بخش خصوصی از میان مدیران دستگاه‌های دولتی انتخاب می‌شدند و به نوعی ادامه دهند مسیر دولت تحت پوشش نام خصوصی‌سازی بودند. در این دوران وام‌های کلان در اختیار افرادی خاص قرار گرفت به‌طوری که در این میان ۱۶۰۰ نفر وام‌های بالای ۱۰۰ میلیارد تومان دریافت کردند و انحصار بخش خصوصی در اختیار افراد معدودی که آنها هم از نزدیکان دولت بودند قرار گرفت. در سال‌های دولت اصلاحات بخش خصوصی برای نخستین بار اجازه یافت تا در کنار بخش‌هایی که دولت در آنها انحصار داشت وارد شده و فعالیت خود را آغاز کند که در این میان آغاز بانکداری خصوصی در ایران پس از انقلاب اسلامی یکی از موارد بارز این حضور است. با توجه به این موارد پس نتیجه می‌شود میان متغیر وابسته: سیاست خصوصی‌سازی دولت اصلاحات و متغیر مستقل یعنی پدیده‌ی رانت‌خواری استوار یک رابطه‌ی مستقیم برقرار بوده و سیاست خصوصی‌سازی دولت اصلاحات به تشدید این پدیده در جامعه دامن زده است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

منابع

۱. احمدی، علی محمد و نادر مهرگان (۱۳۸۴). تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۰

۲. اکبرزاده, فریدون و نعمت‌اله همراهی، ۱۳۹۷، دولت توسعه‌گرای هاشمی‌رفسنجانی و سیاست تعدیل اقتصادی، ششمین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، شیراز، مؤسسه آموزشی مدیران خبره نارون، https://www.civilica.com/Paper-LAWSDEP06-LAWSDEP06_001.html

۳. خامه‌ای، انور (۱۳۸۰). سیاسی - اجتماعی: بررسی کارنامه عملکرد چهارساله سیدمحمد خاتمی: خاتمی نتوانست، نخواست، کوتاه آمد یا نگذاشتند؟ گزارش. شماره ۱۲۲.

۴. سیفی‌نژاد، افشار (۱۳۸۳). آسمان اقتصاد ابری نیست: بررسی عملکرد دولت خاتمی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی. نشریه مردم‌سالاری.

۵. عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳). جذب سرمایه خارجی در ایران. نشریه همشهری. ۷ اردیبهشت، شماره ۲۷۹۵. ۱۵۱.

۶. قراگوزلو، محمد (۱۳۷۷). بیست سال انقلاب اسلامی ; بیست ماه دولت خاتمی شماره ۱۳۷-۱۳۸.

۷. قربانی، تبی‌الله (۱۳۸۰). دولت دوم خاتمی، اقتصاد و باید و نبایدها. فرهنگ توسعه. شماره ۵۰.

۸. کاشی، محمدجوادغلامرضا (۱۳۸۷). خاتمی؛ تفاوت معنی‌دار انتخابات. آیین. ۱۹-۲۰.

۹. کدی، نیکی آر (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات ققنوس.

۱۰. کرمی، محمد (۱۳۸۷). خاتمی در متن اصلاحات. ماهنامه فردوسی. ۷۴-۷۵.

۱۱. محنت‌فر، یوسف؛ دهقانی، تورج (۱۳۸۸). بررسی رشد نقدینگی و اثر آن بر تورم در اقتصاد ایران: یک مطالعه تجربی طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۰. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۴۹، بهار، صفحات ۱۱۲-۹۳.

۱۲. موثقی، احمد (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۷۱. ۳۱۱-۳۵۳.

۱۳. میرعمادی، طاهره (۱۳۸۴). رشد اقتصادی در سیاست خارجی دولت خاتمی. سیاست خارجی. شماره ۷۳.

۱۴. نادمی، داوود (۱۳۸۴). انتظارات و خواسته‌های شهروندان از دولت آقای خاتمی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۲۱۳-۲۱۴.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

15. Albo, G. and Fanelli, C. (2014), Austerity against Democracy: An Authoritarian Phase of Neoliberalism? Socialist Project, Toronto.
16. Boettke, P.J. and Luther, W.J. (2009), "The ordinary economics of an extraordinary crisis", Working Paper No. 09-21. Mercatus Center at George Mason University, pp. 1-15, available at: http://mercatus.org/uploadedFiles/Mercatus/Publications/WP0921_The%20Ordinary%20Economics%20of%20an%20Extraordinary%20Crisis.pdf.
17. Brown, W. (2016), "Sacrificial citizenship: neoliberalism, human capital, and austerity politics", Constellations, Vol. 23 No. 1, pp. 3-
18. Curthoys, J. (2010), "The closed circle of neo-liberal thought", in Mcknight, D. and Manne, R. (Eds), Goodbye to all that? On the Failure of Neoliberalism and the Urgency of Change, Black Inc Agenda, Melbourne.
19. Fullbrook, E. (2006), "Economics and neoliberalism", in Hassan, G. (Ed.), After Blair: Politics after the New Labour Decade, Lawrence & Wishart, London.
20. Hartwich, O.M. (2009), "Neoliberalism: the genesis of a political swearword", CIS Occasional Paper No. 11421. The Centre for Independent Studies (CIS).
21. Harvey, D. (2005), A brief History of Neo-Liberalism, Oxford University Press, Oxford.
22. Mercille, J. and Murphy, E. (2015), Deepening Neoliberalism, Crisis, and Austerity: Europe's Treasure Ireland. London, Palgrave Macmillan.
23. O'Donnell. Ailing, (2018) "Neoliberalism, ambiguity and the rise of populist movements", International Journal of Social Economics, Vol. 45 Issue: 7, pp.1030-1041.
24. Raffer, K. (2011), "Neoliberal capitalism: a time warp backwards to capitalism's origins?", Association for Social Economics, Vol. 40 No. 1, pp. 41-62.
25. Whitehead. Philip, Crawshaw. Paul, (2014) "A tale of two economies: the political and the moral in neoliberalism", International Journal of Sociology and Social Policy, Vol. 34 Issue: 1/2, pp.19-34, https://doi.org/10.1108/IJSSP-09-2012-0082

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-07]